



گفت و گوی چار دیواری با زن مبتلا به سرطانی که حالا فعال اجتماعی است

دوباره متولد شدم



ندا اظهري

با تمام پیشرفت‌هایی که در زمینه درمان بیماری سرطان انجام شده، اما باز هم وقتی نامش را می‌شنویم، لرزه به تنمان می‌افتد، دست و پایمان را گم می‌کنیم. بیماری‌مان را انکار می‌کنیم و دارو و درمان را رها و با همه دنیا قهر می‌کنیم. تصورمان این است که دنیا به آخر رسیده و از همان روز باید چشم انتظار مرگ باشیم. اما عطیه حبشی از آن دست آدم‌هایی است که جور دیگری به بیماری‌اش نگاه می‌کند. آن را پذیرفته و تلاش کرده با آن کنار بیاید و به جای غصه خوردن و خانه نشینی، حالا به یک فعال اجتماعی تبدیل شده که همه کار برای روحیه بخشیدن به بیمارانی مثل خودش انجام می‌دهد.

همراهی موثر خانواده

او از آن روزها به «چار دیواری» می‌گوید: «همسر که به دلیل ابتلا به سکت و پارکینسون کاری از دستش بر نمی‌آمد، امادو پسر هم کار برابم کردند و حتی با وجود این که دختری نداشتم، واقعا مرا تنها نگذاشتند. من یک سال اول بیماری را به خاطر روحیه پابینی که داشتم مدام می‌خوابیدم، اما خانواده‌ام همیشه همراه من بودند». داستان تحول عطیه از جایی شروع شد که خانمی برای یک طرح تحقیقاتی به دنبال خانم‌هایی می‌گشت تا بتواند تأثیر ورزش را روی بیماری مبتلا به سرطان سینه بررسی کند و این گونه بود که پایش به باشگاه‌های ورزشی و مؤسسات مختلف باز شد و زمینه‌ای فراهم آمد تا از انزوایی که در آن گیر افتاده بود رها شود و دوباره به زندگی برگردد. او قبل از بیماری ۱۸ سال ورزش ایروبیک کار می‌کرد اما بعد از بیماری و بهبودی و به تشخیص پزشک تنها به ورزش یوگا و تای چی مشغول است. عطیه با همان صدای محکم و باصلابتی که حاکی از اراده آهنین اوست، ادامه می‌دهد: «این حکمت، هدایتی را در زندگی برای من به دنبال داشت که الان یاد گرفته‌ام هیچ چیز بدی در زندگی وجود ندارد بلکه این نوع نگاه ماست. این سرطان برای من سکوی پرتابی شد که انگار دوباره متولد شدم. من این شش سال زندگی‌ام را با کل دنیا عوض نمی‌کنم و باعث شد قدر خودم را بدانم. حالا همه چیز را از دید مثبت نگاه می‌کنم، درست است که این بیماری و درمان‌هایش عوارض و سختی‌های خودش را دارد اما سعی کرده‌ام دستاوردهای آن را نگاه کنم. قبل از این بیماری، فقط مشکلاتم را می‌دیدم. اما هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شوم، برای تمام نعمت‌هایی که دارم خدا را شکر می‌کنم و تمام موارد ریزی را که پیش از این نمی‌دیدم، حالا می‌بینم و برای داشتنشان از خدا سپاسگزارم.»

لنفاوی‌اش را هم مبتلا نکرده بود، بعد از گذشت پنج سال، بیماری او متاستاز شده و در حال حاضر ریه‌هایش را درگیر کرده و ۱۷ ماهی است با آن دست به گریبان و تحت درمان

عطیه ۵۲ ساله و اهل آمل است، اما حالا ۳۲ سال است بعد از ازدواج ساکن تهران شده و دو پسر ۲۷ و ۳۰ ساله دارد. او از چگونه بیمار شدنش می‌گوید: «اولین بار بهم ۹۱ بود که متوجه شدم مبتلا به سرطان سینه هستم. از دو سال قبل از آن، با معاینات شخصی متوجه وجود توده‌هایی در سینه‌ام شده بودم.»

به بیماران امید می‌دهیم

عطیه هم مانند خیلی از مادران ایرانی خانه‌دار است، اما حالا بعد از پشت سر گذاشتن سختی بیماری، از یک زن خانه‌نشین که تنها سرش به زندگی خودش گرم بود، به یک فعال اجتماعی تبدیل شده است که عضو گروه همسران امید است که جمعی از بهبود یافته‌ها با «آوادرمانی» روحیه بیماران را شاد می‌کنند و با عضویت در پویش آگاهی و پیشگیری از سرطان سینه و سفر به نقاط مختلف سعی می‌کند به بیماران امید تازه‌ای برای بهبودی بدهد. او همچنین عضو خیریه شمس بیمارستان امام خمینی و عضو مؤسسه سرطان سینه هم هست و به همراه چند نفر دیگر که همگی از بهبود یافته‌ها هستند، با حضور بر بالین بیماران و به اشتراک گذاشتن تجربیات خود در زمینه این بیماری با آنها، بیماران را به زندگی و درمان امیدوار می‌کنند. عطیه می‌گوید: «وقتی بیماران با ما مواجه می‌شوند برایشان جالب است که ما هم زمانی بیمار بوده و حالا توانسته‌ایم قوی‌تر و بارآراده‌تر از قبل به جامعه و زندگی برگردیم. ما با این کار، علاوه بر این که انرژی خاصی به بیماران می‌دهیم، خودمان هم از این که می‌توانیم اطلاعاتمان را در اختیار بیماران بگذاریم، احساس خوبی پیدا می‌کنیم. من با کمک استادان آوادرمانی و روان‌درمان که در روند درمان داشتم، توانستم سبک زندگی‌ام را تغییر دهم و حالا با این که بیمارم و عوارض زیادی به دنبال شیمی‌درمانی دارم، استخوان درد شدید و زخم‌های شدیدی در دست‌ها و پاهایم دارم، اما در تمام کلاس‌ها حاضر می‌شوم و با حالی خوب بر می‌گردم.»

مواجهه با بیماری

«من همیشه آدم دقیقی بودم و به پزشک زانی که مراجعه می‌کردم اعتماد داشتم. آن زمان آگاهی لازم را نداشتم و نمی‌دانستم وقتی متوجه وجود توده در سینه‌ام شده‌ام باید به جراح یا جراحی که فلوشیپ سرطان پستان دارد، مراجعه کنم. پزشک زانی که من مراجعه می‌کردم هر بار ماموگرافی انجام می‌داد و معتقد بود مشکلی وجود ندارد و حتی دو سال اول توده‌ها تغییر نمی‌کردند. اما سال ۹۱ به طور اتفاقی برای مشکل دیگری به جراح عمومی مراجعه کرده بودم و مشکل توده سینه‌ام را هم مطرح کردم. پزشک بعد از معاینات اولیه، به توده‌ها مشکوک شد و با ماموگرافی‌هایی که انجام داد، متوجه شد در سینه چپم دو توده سه سانتی متری وجود دارد. بعد از آن هم نمونه‌برداری‌هایی از توده‌ها انجام شد و با اعلام نتیجه آسیب‌شناسی به طور قطعی متوجه ابتلا به سرطان سینه شدم. اقدامات اولیه انجام شد و من بلافاصله تحت عمل جراحی قرار گرفتم و به طور کامل درمان شدم.»

حالا شش سال از آن سال‌های گذرد و در حالی که آن زمان بیماری عطیه در مرحله دوم قرار داشت و غدد